

آشنایی با صحیفه سجادیه

نویسنده: شهید مطهری (ره)

## معرفی صحیفه سجادیه

(زبور آل محمد ﷺ - اخت القرآن).

آیا صحیفه سجادیه یک کتاب دعاست یا نوشته‌ای است که عنوان دعا به خود گرفته و رسالت دیگری دارد؟

کسانی که با صحیفه آشنا هستند به این نظر رسیده‌اند که صحیفه تنها کتاب دعا نیست.

شاهد اول سند صحیفه است و برای روشن شدن مطلب به بخشی از سند آن اشاره می‌شود که خود بازگو کننده این معنی است که عنوان ظاهرش دعا است ولی این در حقیقت پوشش است و در ورای این پوشش مسائل مختلفی عنوان شده است.

شاهد دوم فهرستی است که مرحوم مظفر از صحیفه تهیه کرده است. در ادامه توضیح داده می‌شود که صحیفه، کتاب دعا به معنی آنچه در ذهن بعضی تبادر می‌کند نیست، بلکه کتابی است انسان‌ساز، مباحثی در قالب دعا، برای ساختن جمعی انسان آماده مبارزه. البته دعاهائی که در اسلام رسیده همه این چنین است.

شاهد اول: راوی صحیفه شخصی است به نام «عمیر» از پدرش «متوکل» که توضیح می‌دهد صحیفه چگونه به دستش رسیده و به دنبال آن در بین مردم منتشر گشته است.

متوکل می‌گوید: «موقعی که یحیی بن زید - فرزند امام سجاده علیه السلام - عازم خراسان بود او را ملاقات کردم، سلام گفتم گفت: از کجا می‌آیی؟ گفتم: از حج. او از من حال خانواده، بستگان، دوستان و پسر عموهایش را که در مدینه بودند پرسید و درباره امام صادق علیه السلام آهسته سؤال کرد.

حال و وضع آنها را برایش نقل کردم و گفتم از جریان شهادت پدر شما همه ناراحت بودند، به اینجا که رسیدم گفتم: «عمویم محمد بن علی (امام محمدباقر علیه السلام) به پدرم گفت: صلاح نیست که الان مبارزه را شروع کنید.»

بعد می‌گوید از من سؤال کرد: آیا پسر عم من جعفر بن محمد را ملاقات کرده‌ای؟

گفتم: من عذر می‌خواهم، دوست ندارم آنچه را که شنیده‌ام برای شما نقل کنم.

رو به من کرد و گفت: شما مرا از مرگ می‌ترسانی؟ هر چه از امام صادق علیه السلام درباره من شنیدی بگو، گفتم: شنیدم می‌گفت یحیی قیام می‌کند، کشته می‌شود و به دارش می‌زنند همانگونه که با پدرش رفتار کردند.

گفت: آیا از امام صادق علیه السلام نوشته‌ای همراه داری؟ عرض کردم: بلی، مطالبی را به من فرمود و من نوشته‌ام، آن را به اودادم و یکی از اینها هم دعایی بود که آن حضرت املاء کرده و من نوشته بودم و فرموده بود این دعایی است که پدرش املاء نموده و او نوشته و به او خبر داده که از دعاهای پدرش علی بن الحسین علیه السلام و از دعاهای صحیفه کامله است.

یحیی آن را گرفت و تا آخر مطالعه کرد و گفت: آیا اجازه می‌دهی من این را استنساخ کنم؟ گفتم: آیا اجازه استنساخ چیزی را از من می‌خواهی که اصلش از خود شما است؟ گفتم من هم در عوض صحیفه کاملی به تو خواهم داد؛ دعاهایی که از ناحیه پدرم زید است و به او از پدرش امام سجاد علیه السلام رسیده، ولی پدرم به من وصیت کرده که آن را حفظ کنم و به دست غیر اهلس ندهم.

این چه دعائی بوده که امام سجاد علیه السلام به زید املاء کرده و زید هم به یحیی املاء کرده و به او گفته مواظب باش به دست غیر اهلس نیفتد؟

دعا به معنی راز و نیاز به دست دیگران بیفتد که مانعی ندارد.

عمیر می گوید: پدرم گفت: بلند شدم و سر و صورت او را بوسیدم و می افزاید: یحیی نوشته مرا به جوانی داده گفت: این دعا را با خط زیبا، خوانا و روشن بنویس و به من بده. من این دعا را می خواستم از امام صادق علیه السلام بگیرم به من نمی داد. متوکل می گوید: من پشیمان شدم که چرا این کار را کردم. ادامه می دهد: در صندوقی را باز کرد، صحیفه قفل زده مهر کرده ای را از آن خارج ساخت، آن را بوسید، گریه کرد، سپس مهرش را شکست و قفل را باز کرد و بعد صحیفه را باز کرده بر چشم گذاشت و به صورت مالیده گفت: «به خدا قسم ای متوکل با توجه به اینکه از قول امام صادق علیه السلام نقل کردی که ایشان از پدرانشان این مطلب را شنیده اند مطمئناً واقع می شود و من کشته شده به دار آویخته می شوم، لذا این را به شما می دهم. شما حفظش کنید.

من از این می ترسم که چنین دانشی به دست بنی امیه بیفتد و آن را در خزائنشان برای خود حفظ کنند. این را تحویل بگیر و فکر مرا از این جهت راحت کن.»

صحیفه سجادیه که دست یحیی است، چه دعائی است که می گوید: اگر قرار نبود من شهید و به دار آویخته شوم نمی دادم، چون می ترسم به دست بنی امیه بیفتد و آنها این را در خزائن خود حفظ کنند؟ بنابراین مشخص شد که سند صحیفه، باز گو کننده این است که صحیفه نوشته دیگری غیر از دعا است.

بعد یحیی اضافه کرد: وقتی جریان من و اینها تمام شد و من کشته شدم این یک امانت است تا آن را به پسر عموهای من محمد و ابراهیم برسانی.

متوکل می‌گوید: من صحیفه را از ایشان گرفتم، وقتی یحیی شهید شد به مدینه رفتم، خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و داستان یحیی را نقل کردم، امام صادق علیه السلام سخت گریه کرد و فرمود: خداوند پسر عمویم را رحمت کند و او را به اجدادش ملحق نماید، آنچه مانع بود که من دعا را به او بدهم همین بود که خودش از آن وحشت داشت (همان که پدرش وصیت کرده بود که می‌ترسم دعا به دست نااهل بیفتد).

بعد امام صادق علیه السلام فرمود: صحیفه‌ای که از یحیی در دست شماست، کجاست؟ گفتم: اینجا است. امام صادق علیه السلام آن را باز کرد و فرمود: به خدا قسم این خط عمویم زید و دعای جدم علی بن الحسین علیه السلام است.

متوکل می‌گوید: آن‌گاه امام صادق علیه السلام فرمود:

اسماعیل بلند شو و آن دعایی را که تحویل دادم و گفتم خوب حفظش کن بیاور.

معلوم می‌شود امام صادق علیه السلام دعا را دست هر کسی نمی‌داده، بلکه به دست اسماعیل پسر بزرگش داده است.

اسماعیل صحیفه‌ای را آورد، درست مانند صحیفه‌ای که یحیی بن زید به من داد، امام صادق علیه السلام آن را بوسید و آن را روی چشمش گذاشت و فرمود: این خط پدرم امام باقر علیه السلام و املائی جدم علی بن الحسین علیه السلام است.

من هم شاهد بودم و در حضور من نوشته شد. عرض کردم اگر اجازه می‌دهی من این را دوباره مقابله کنم، فرمود من تو را اهل و شایسته دیدم که نشانت می‌دهم؛ یعنی به نااهل نشان نمی‌دهم. پس من هر دو را با هم مقابله کردم، هر دو یکی بود و حتی یک حرف را ندیدم که در این دو صحیفه با هم تفاوت داشته

باشد. عرض کردم حال اگر اجازه فرمائید من صحیفه یحیی را به پسر  
عموهایش تحویل دهم.

فرمود: خداوند امر فرموده که امانت‌ها را به اهلش برسانید. بعد که خواستم  
برخیزم و بروم فرمود: باش، سپس کسی را فرستاد دنبال محمد و ابراهیم که  
بیایند، وقتی آمدند امام فرمود: این میراث پسر عموی شما است که برای شما  
فرستاده، تحویل بگیرید ولی ما با شما یک شرط می‌کنیم، عرض کردند بفرمائید،  
فرمودند: این صحیفه را از مدینه خارج نکنید.

باز هم جای این سؤال است: چه دعایی بوده که با آنها چنین شرط می‌شود؟  
آیا طرح مبارزاتی بر ضد بنی‌امیه بوده که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: شرط  
می‌کنم آن‌را از مدینه خارج نکنید که اگر از اینجا خارج شود و به دست بنی‌امیه  
بیفتد اسرار کشف می‌شود؟! گفتند چرا خارج نکنیم آن حضرت فرمود: پسر  
عموی شما در مورد این صحیفه از چیزی می‌ترسید که من هم ترس همان  
جریان را نسبت به شما دارم و آن این است که به دست دشمن بیفتد.  
به نظر می‌رسد این کتاب که مجموعاً 54 دعا است علاوه بر آثاری که در  
معرفة الله و نیل به کمالات معنوی دارد یک طرح مبارزاتی بوده است ولی با  
استتار و تحت عناوین خاص.

شما راحت می‌توانید عناوین دعا را بخوانید و احساس نکنید که در ضمن دعا  
یک طرح سازندگی نیرو بر ضد بنی‌امیه و حاکمان غاصب است.

اینکه گفته می‌شود این کتاب یک طرح انسان‌سازی در جهات مختلف زندگی  
از جمله مبارزه برای به دست گرفتن حکومت بوده، ممکن است از بعضی روایات  
نیز بشود آن را کشف کرد. حدیثی داریم در جلد اول کافی، باب کراهة التوقیت از  
ابوحمزه ثمالی بدین گونه:

خداوند قرارش بود که این امر (منظور تشکیل حکومت عدل اسلامی به دست ائمه اهل بیت علیهم السلام است) در سال هفتاد اتفاق بیفتد. وقتی مردم کمک نکردند و امام حسین علیه السلام در سال 61 شهید شد خداوند بر مردم خشم گرفت و آن را به سال یک صد و چهل تاخیر انداخت. اضافه می فرماید: ما به شما شیعیان گفتیم که قرار است جریان در سال 140 به وقوع بپیوندد و بنا ست حکومت آن وقت تشکیل شود، اما شما جریان را فاش ساختید. وقتی افشا کردید دیگر خداوند وقتی تعیین نکرد.

برای اینکه بدانیم سال 140 چه زمانی است در کافی آمده است: امام صادق علیه السلام در سال 83 متولد شد و در سال 148 از جهان رحلت فرمود. ملاحظه می شود که سند صحیفه می گوید این مطلب باید پنهان بماند و حدیث می گوید: بنا بود جریان در سال 70 اتفاق افتد، کمک نکردند، تاخیر افتاد، بنا بود سال 140 اتفاق بیفتد اسرار را افشا کردند و دیگر خداوند زمان آن را تعیین نکرد. پس شاهد اول اینکه، صحیفه سجادیه یک کتاب دعای معمولی که فقط انسان بخواند برای اینکه حاجتش برآورده شود یا برود گوشه ای راز و نیاز کند نیست.

شاهد دوم: فهرست ابواب این کتاب است. فهرستی که آقای مظفر تهیه و آقای انصاریان آن را تلخیص کرده، در آخر صحیفه ای که خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در دمشق چاپ نموده آمده است. وی 54 دعای صحیفه را در نوزده باب آورده و زیر مجموعه هایی دارد:

اول «باب توحید»: بحث درباره خدا و صفات خدا

دوم «باب نبوت»: تمام مطالبی که امام سجاد علیه السلام در رابطه با بعثت انبیاء و

رسل دارد.

سوم «باب امامت»: مسئله رهبری و امامت  
چهارم «باب المعاد»: مقصد اصلی از خلقت انسان  
پنجم «باب الاسلام»: معرفی اسلام  
ششم «باب الملائكة»: فرشتگان و ماموران خاص خداوند  
هفتم «باب الاخلاق».  
هشتم «باب الطاعات»: نحوه اطاعت و عبادت خداوند  
نهم «باب الذكر و الدعاء»: نحوه دعا کردن و دعا خواندن و چیزنوشتن  
دهم «باب السياسة»: تدبیر کشور، شهر، بخش، خانه و تدبیر در کلیه امور.  
یازدهم «باب الاقتصاد»  
دوازدهم «باب الانسان»: معرفی اینکه انسان چیست.  
سیزدهم «باب الكون»: اصل هستی شناسی  
چهاردهم «باب الاجتماع»: توجه به اجتماع و شناخت اجتماعی و نحوه  
تصرف در آن  
پانزدهم «باب العلم»: ارزش دانش  
شانزدهم «باب الزمن»: مسئله زمان هفدهم «باب التاريخ»: شناخت تاریخ  
و عبرت از آن  
هجدهم «باب العسكرية»: مسائل نظامی و دفاع  
راستی این دعا است یا طرح حکومتی؟!!



## شرح‌های صحیفه

صحیفه از کتابهای بسیار پر ارزش و مورد توجه بزرگان علمای اسلام بوده و به «زبور آل محمد ﷺ» معروف است. ارزش و عظمت آن تا بدان‌گونه است که ائمه علیهم‌السلام مواظبت کرده‌اند از دسترس ناهلان دور باشد و بدین ترتیب آن را بدون هیچ‌گونه نقص به دست شیعیان، دوستان و شیفتگان خود رسانده‌اند. بر این کتاب پر ارزش قریب هفتاد شرح نوشته شده است.

## زندگی امام سجاد (علیه السلام)

آن حضرت در دورانی می زیستند که حکومت ستمگر بنی امیه در سراسر جامعه اسلامی حاکمیت یافته بود، آداب و رسوم جاهلیت را با قدرت رواج می داد و با هر کسی که در برابر آنها می ایستاد با شدت برخورد می کرد، شهادت سرور شهیدان حسین بن علی علیه السلام و داستان قتل عام مردم مدینه از نمونه های بارز آن است.

امام سجاد علیه السلام در روز جمعه چهارم ماه شعبان سال 38 هجری قمری در مدینه چشم به جهان گشود. پدرش حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و مادرش شهربانو دختر یزدگرد پادشاه ایران زمین بود. سال 38 هجری تا 40 دوران مبارزات بقایای ناکثین و مارقین و قاسطین بر ضد حکومت امام علی علیه السلام بود، پس از آن دوران ولایت امام مجتبی علیه السلام و مبارزه ایشان با معاویه بود که با سستی اصحاب و یارانش منتهی به صلح شد و دوران نوجوانی و جوانی امام علیه السلام دوران امامت واقعی عمویش امام مجتبی علیه السلام و ناراحتی ها و فشارهایی که از ناحیه معاویه بر ایشان و اهل بیت علیهم السلام وارد می شد، بود.

از سال پنجاه به بعد امامت پدرش حسین بن علی علیه السلام ، دورانی که آن حضرت مشکلات عالم اسلام را می دید و به حکم ادله خاص ناچار بود دست به قیام مسلحانه نزند. تا سال 60 هجری 22 سال از عمر مبارکش می گذشت و شاهد یک حرکت عظیم تاریخی در عالم اسلام بود.

حرکت همراه کاروان حسین علیه السلام از مدینه به مکه و از مکه به عرفات و از آنجا به کربلا و در صحنه کربلا ناظر و شاهد یک حرکت عظیم و درگیری وسیع بین نیروی حق با طرفداران کم و باطل با همراهان بسیار. در آن میدان با چشم

خود گلهای آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را پرپر دید و از آن شنیع تر مشاهده کرده که بدنهای آنها در بیابان در برابر آفتاب روی خاک افتاده و کسی به دفن آنها نپرداخته، از سوی دیگر آتش خیمه‌های این مردان الهی را دید و اسارت خاندان خود را از کربلا تا کوفه مرکز حکومت جبار عبیدالله بن زیاد و از آنجا تا شام مرکز سلطنت ستمگرترین حاکم اموی شاهد بود. در این دو مرکز و در بین راه انواع بلاها، ستم‌ها، زخم‌زبان‌ها، و استهزاهای دید و شنید و تحمل کرد و از آنجا بار دیگر با کاروان اسرا به کربلا و از آنجا به مدینه بازگشت. هنوز فاصله زیادی از آن نگذشته بود که مدینه منوره مورد حمله نیروهای یزید قرار گرفت و مردم آنجا را قتل عام نمود و شهر را چند روز بر سپاهیان مباح کرد.

از آن به بعد با حکومت‌های ستمگر دیگری از این طیف روبرو بود و استبداد تام اموی را در تمام جوانب زندگی مسلمین مشاهده کرد تا در ماه محرم سال 95 هجری قمری به دست عبدالملک یا فرزندش هشام بن عبدالملک مسموم گشت و در سن قریب 75 سالگی شربت شهادت نوشید.

استبداد اموی و ترس و وحشتی که در میان مردم ایجاد کرده بود در تاریخ ثبت و ضبط است.

وقتی هشام بن عبدالملک برای زیارت خانه خدا وارد مسجد الحرام شد و از کثرت جمعیت نتوانست حجرالاسود را استلام کند ناگاه چشمش افتاد که علی بن الحسین عَلَيْهِ السَّلَام وارد شد، هر وقت به حجرالاسود می‌رسید مردم فاصله می‌گرفتند، راه را باز می‌کردند تا او به راحتی آن را استلام کند، شخصی از اهالی شام از هشام پرسید این شخص کیست؟ گفت او را نمی‌شناسم تا اهالی شام او را شناسند و به او علاقه پیدا نکنند - کسی جرات پیدا نکرد که به آن شامی بگوید این مرد علی بن الحسین عَلَيْهِ السَّلَام است؛ تنها «فرزدق» شاعر سخن

سرای عرب بود که با لبداهه قصیده معروف خود را سرود و به دنبال آن هشام از او خشمگین شد، جایزه و حقوق ماهیانه‌اش را قطع کرد و گفت: چرا مثل آن درباره ما نگفتی؟ پاسخ داد: جدی مانند جد او و پدری مانند پدرش و مادری همچون مام او برای خود پیدا کن تا من درباره شما هم بسرایم.

هشام خشمگین شد و او را حبس نمود. هنگامی که امام سجاد علیه السلام از این واقعه مطلع گردید 12 هزار درهم برای او فرستاد و سفارش کرد ای ابو فراس ما را معذور دار اگر بیشتر می‌داشتیم به تو می‌دادیم. فرزدق آن را باز گرداند، عرض کرد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله من آنچه را سرودم چیزی جز خشم به خاطر خدا و رسولش نبود، ولی امام سجاد علیه السلام درهم‌ها را بار دیگر به سوی او فرستاد و گفت به حقی که من بر تو دارم سوگندت می‌دهم که آن را قبول کنی، لذا فرزدق پذیرفت.

هذا الذي تعرف البطحاء و طاته و البيت يعرفه و الحل و الحرم هذان خير عباد الله  
كلهم هذا التقى النقى الطاهر العلم اذا راته قریش قال قائلها الى مكارم هذا ينتهي  
الكرم يكاد يمسكها عرفان راحته ركن الحطيم اذا ما جاء يستلم و ليس قولك من  
هذا بضائره العرب تعرف من انكرت و العجم هذا ابن فاطمة ان كنت جاهله بجده  
انبياء الله قد ختموا مقدم بعد ذكر الله ذكرهم في كل بر و مختوم به الكلم يستدفع  
الضر و البلوى بحبهم و يسترب به الاحسان و النعم ان عد اهل التقى كانوا ائمتهم او  
قيل من خير اهل الارض قيل هم ما قال «لا» قط الا في تشهده لو لا التشهد  
كانت لائه نعم.

\* این همان کسی است که سرزمین بطحا، جای پای او رامی‌شناسد و این همان کسی است که کعبه و حل و حرم او رامی‌شناسد.

\* این، فرزند بهترین بندگان خداست، پرهیزگار و پاک و طاهر و پیشوای مسلمانان است.

\* هنگامی که قریش، چشمش به او افتد با خود می گوید : همه کرامتها به مکارم این بزرگوار منتهی می گردد.

\* چون حجرالاسود به هنگام استلام، کف دستش را شناخت نمی خواست او را رها کند.

\* تجاهل و گفتن (تو) که این کیست؟ صدمه یی بر شخصیت والای او نمی زند و کسی که (تو) او را نمی شناسیش، عرب و عجم او را می شناسند.

\* در هر کاری پس از ذکر خدا، پیش از همه نام آنان برده می شود و سخن ها همه به آنان خاتمه می یابد.

\* مصائب و سختی ها با محبت آنان دفع می شود و به وسیله او احسان ها رو به فزونی می گذارد.

\* هنگامی که اهل تقوی را بر می شمردند، (آنان) امامانشان اندو وقتی سؤال می شود که : اهل خیر کدامند، (آنان) نشان داده می شوند.

\* این همان مردی است که جز به هنگام تشهد، کلمه (لا) بر زبان نیاورده است و اگر در حال تشهد نبود (لا)ی او هم (نعم) می باشد.

## موضوعگیری امام سجاد (علیه السلام) در دوران این حکومت‌ها

سخنی که باید مورد توجه قرار گیرد این است که دردورانی با این خفقان، امام چطور وظیفه رهبری خود را انجام داده و حقائق عالم اسلام را از تحریف نجات بخشیده است؟ راستی او چه راهی در پیش گرفت تا معیارهای اصیل اسلامی را در اختیار مسلمین قرار دهد که آنان در شئون زندگی اعم از اقتصادی، احکام و اخلاق و سایر آداب و رسوم زندگی منحرف نگردند و اعتقادات و رسوم جاهلی را بتوانند به خوبی از اسلام ناب جدا کنند؟

برای روشن شدن این مطلب لازم است قسمتی از بحثی را که مقام معظم رهبری مدظله در کنگره حضرت رضا علیه السلام عنوان فرموده‌اند و مربوط به این مبحث است نقل شود.

## ترسیم کلی از مبارزه ائمه (علیهم السلام)

درباره ترسیم کلی مبارزه در دوران سه امام، یعنی امیرالمؤمنین و امام مجتبی و سیدالشهداء علیه السلام بحث زیاد شده و تقریباً کسی شبهه ندارد که در حرکت آنها یک جهت‌گیری سیاسی وجود دارد.

از سال شصت و یکم هجری تا سال 260 که سه مرحله داریم :  
مرحله اول :

از سال 61 تا سال 135 یعنی شروع خلافت منصور عباسی است. در این مرحله حرکت از نقطه‌ای آغاز می‌شود به تدریج کیفیت، عمق و گسترش پیدا می‌کند و اوج می‌گیرد تا سال 135 که سال مرگ سفاح و خلافت منصور است وضع عوض می‌شود، مشکلاتی پدید می‌آید که تا حدود زیادی پیشرفت‌ها را متوقف می‌کند.

در دوران مبارزات سیاسی خودمان هم نظیر آن را مشاهده کردیم.  
مرحله دوم : از سال 135 تا سال 203 سال شهادت امام رضا علیه السلام حرکت و مبارزه از یک نقطه بالاتر از سال 61 و عمیق‌تر و گسترده‌تر از آن، منتها با مشکلات جدیدی آغاز می‌شود و رفته‌رفته اوج و گسترش پیدا می‌کند و به پیروزی نزدیک می‌شود که با شهادت امام هشتم باز حرکت متوقف می‌شود.

مرحله سوم : با رفتن مامون به بغداد در سال 204 و شروع خلافت مامون که یکی از فصل‌های بسیار دشوار در زندگی ائمه علیه السلام است، فصل جدیدی آغاز می‌شود که فصل محنت ائمه علیه السلام است با اینکه گسترش تشیع در آن روزها بیش از همیشه بود.

در این دوران ائمه علیهم السلام برای پیش از غیبت صغری دیگر تلاش نمی‌کنند بلکه زمینه‌سازی می‌کنند برای بعدها و این دوران از سال 204 ادامه پیدا می‌کند تا سال 260 که سال شهادت امام عسکری علیه السلام و شروع غیبت صغری است. هر یک از این سه دوره خصوصیتی دارد.



## مشکلات موجود در آغاز دوره اول

### 1- جو رعب و وحشت :

دوره اول که در دوره امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام و بخشی از دوران امام صادق علیه السلام است، کار بادشواری فراوان آغاز می شود.

حادثه کربلا تکان سختی در ارکان شیعه بلکه همه جای دنیای اسلام وارد کرد. قتل و تعقیب، شکنجه و ظلم سابقه داشت اما کشتن پسران پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و اسارت خانواده پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و بردن اینها شهر به شهر و بر نیزه کردن سر پسر عزیز زهرا علیها السلام که هنوز بودند کسانی که بوسه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بر آن لب و دهان را دیده بودند چیزی بود که دنیای اسلام را مبهوت کرد. کسی باور نمی کرد که کار به اینجا بکشد. ناگهان احساس شد که سیاست، سیاست دیگری است.

سختگیری از آنچه تا حالا حدس زده می شد بالاتر است. چیزهایی تصور نشدنی انجام شد لذا یک رعب شدیدی تمام دنیای اسلام را فرا گرفت، مگر کوفه را آنهم فقط به برکت توابین و بعد به برکت مختار و الا آن رعبی که در مدینه و جاهای دیگر بر اثر واقعه کربلا به وجود آمد حتی در مکه با اینکه عبدالله بن زبیر هم بعد از چندی در آنجا قیام کرده بود، یک رعب بی سابقه در دنیای اسلام بود. در کوفه و عراق هم اگرچه حرکت توابین در سال 65 و 64 (که شهادت توابین ظاهر سال 65 است) یک هوای تازه ای در فضای گرفته عراق به وجود آورد، اما شهادت همه آنها تا نفر آخر مجددا جو رعب و اختناق

را بیشتر کرد و بعد از این که دشمنان دستگاه اموی یعنی مختار و معصب بن زبیر به جان هم افتادند و عبدالله بن زبیر از مکه، مختار طرفدار اهل بیت علیهم السلام را در کوفه نتوانست تحمل کند و مختار به دست مصعب کشته شد، باز این رعب و وحشت بیشتر شد و امیدها کمتر و بالاخره وقتی عبدالملک بر سر کار آمد، بعد از مدت کوتاهی تمام دنیای اسلامی زیر نگین بنی امیه قرار گرفت و با تمام قدرت 21 سال هم عبدالملک قدرتمندانه حکومت کرد. در اینجا لازم است مخصوصاً به ماجرای «حره» اشاره کنیم.

در سال 64 که سال حمله مسلم بن عقبه به مدینه است آن هم باز موجب شد بیشتر رعب و وحشت ایجاد شود و اهل بیت علیهم السلام کاملاً در غربت بیفتند. جریان این حادثه به طور خلاصه این است که یزید در سال 62 جوانی از سرداران شام را که بی تجربه بود بر مدینه گماشت و او برای اینکه شاید اهل مدینه را با یزید مهربان بکند از یک عده از اهل مدینه دعوت کرد که بروند با یزید در شام ملاقات کنند، اینها بلند شدند و رفتند و با یزید در شام ملاقات کردند، یزید جایزه زیادی - پنجاه هزار درهم و یا صد هزار درهم - به آنها داد ولی اینها که یا از صحابه و یا از اولاد صحابه بودند وقتی دستگاه یزید را دیدند بیشتر نسبت به او متغیر و خشمگین شدند و به مدینه برگشتند و عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه ادعای امارت کرد و قیام کرد و مدینه را جدا از حکومت مرکزی اعلام کرد، یزید هم مسلم بن عقبه را فرستاد و آن چنان فاجعه‌ای در مدینه به بار آوردند که در کتب تواریخ فصل گریه آور و ستمباری را تشکیل می‌دهد. این هم بیشتر موجب شد که مردم احساس رعب و وحشت کنند.

## 2- انحطاط فکری :

یک عامل دیگری که در کنار این رعب وجودداشت انحطاط فکری مردم در سرتاسر دنیای اسلام بود که از بی‌اعتنایی به تعلیمات دین در دوران بیست‌ساله گذشته ناشی می‌شد. از بس که تعلیم دین و ایمان و تفسیر آیات و بیان حقایق از زمان پیامبر ﷺ در دوران بیست‌سال بعد از سال‌چهل هجری به این طرف محدود شده بود، مردم از لحاظ اعتقادات و مایه‌های ایمانی به شدت پوچ و توخالی شده بودند. زندگی مردم آن دوران را وقتی انسان زیر ذره‌بین می‌گذارد و آن را در لابلای تواریخ و روایات گوناگون مورد ملاحظه قرار می‌دهد این مطلب واضح می‌شود.

البته علماء و قراء و محدثین و مقدسین در جامعه بودند لکن عامه مردم دچار بی‌ایمانی و ضعف و اختلال اعتقادی شدید شده بودند و کار به جایی رسیده بود که حتی بعضی از ایادی دستگاه خلافت، نبوت را زیر سؤال می‌بردند. در کتاب‌ها آمده است که خالد بن عبدالله که یکی از دست‌نشانگان بسیار پست بنی‌امیه بود خلافت را از نبوت بالاتر می‌دانست.

استدلالی هم که می‌کرد این بود که شما یک نفر را جانشین خودتان در میان خانواده‌تان می‌گذارید. این به شما نزدیک‌تر است یا آن کسی که به وسیله او پیامی برای کسی می‌فرستید؟ خوب پیدا است آن کسی که در خانواده خودتان می‌گذارید و خلیفه شما است نزدیک‌تر به شما است. پس خلیفه خدا (خلیفه رسول الله هم نمی‌گفتند، خلیفه الله) بالاتر از رسول الله است!

### 3- فساد اخلاقی :

اخلاق مردم نیز به شدت خراب شده بود. نکته‌ای را من در خلال مطالعه کتاب اغانی ابوالفرج بازیافتم و آن اینکه در سال‌های حدود هشتاد و نود هجری تا پنجاه و شصت سال بعد از آن بزرگترین خواننده‌ها، نوازنده‌ها، عیاش‌ها و عشرت‌طلب‌های دنیا یا از مدینه‌اند و یا از مکه، هر وقت خلیفه در شام دلش تنگ می‌شد و هوس غنا می‌کرد و خواننده و نوازنده برجسته‌ای می‌خواست کسی را از مدینه و یا مکه که مرکز خواننده‌ها و نوازنده‌های معروف و مغنی‌ها و خنیاگران برجسته بود برای او می‌بردند. بدترین و هرزه‌سراترین شعرا در مکه و مدینه بودند. مهبط وحی الهی و زادگاه اسلام، مرکز فحشا و فساد شده بود. خوب است ما این حقایق تلخ را درباره مدینه و مکه بدانیم.

متأسفانه در آثار رایج ما از زندگی ائمه علیهم‌السلام از چنین چیزها اثری نیست. در مکه شاعری بود به نام عمر بن ابی ربیع - یکی از شاعرهای عریان‌گوی بی‌پرده هرزه و البته در اوج قدرت و هنر شعری.

وقتی او مرد، راوی می‌گوید در مدینه عزای عمومی شد و در کوچه‌های مدینه مردم می‌گریستند، هر جا می‌رفتی مجموعه‌هایی از جوانها نشسته بودند و تاسف می‌خوردند، کنیزکی را دیدم که دنبال کاری می‌رود و همین‌طور اشک می‌ریزد و گریه و زاری می‌کند، تا رسید به جمعی از جوانان، گفتند چرا این قدر گریه می‌کنی؟ گفت به خاطر این که این مرد از دست ما رفت، یکی گفت :

غصه مخور شاعر دیگری در مکه هست به نام حارث بن خالد مخزومی او هم مانند عمر بن ابی ربیع شعر می‌گوید و یکی از شعرهای او را خواند وقتی

کنیزک این شعر را شنید اشک‌های خود را پاک کرد و گفت : خدا را شکر که  
حرمش را خالی نگذاشت. این وضع اخلاقی مردم مدینه است.  
داستان‌های زیادی را می‌بینید از شب‌نشینی‌های مردم مکه و مدینه و نه فقط  
در بین افراد طبقه پست و پایین، بین همه جور مردم. آدم گدای گرسنه بدبختی  
مثل اشعب طماع معروف که شاعر و دلچک بود و مردم معمولی کوچه و بازار  
تا آقازاده‌های قریش و حتی بنی‌هاشم - که من مایل نیستم از آنها اسم بیاورم -  
با او بودند. روزی عایشه بنت طلحه در حال طواف بود، حارث بن خالد به او  
تعلق خاطری داشت، وقت اذان شد، آن خانم پیغام داد که بگو اذان نگویند تا من  
طوافم تمام شود، او دستور داد اذان عصر را نگویند، به او ایراد کردند که تو برای  
خاطر یک نفر که دارد طواف می‌کند می‌گویی نماز مردم را تاخیر بیندازند گفت به  
خدا اگر تا فردا صبح هم طوافش طول می‌کشید می‌گفتم اذان نگویند!!

#### 4- فساد سیاسی :

فساد سیاسی که این هم یک عامل دیگر بود، اغلب شخصیت‌های بزرگ، سر در آخور تمنیات مادی که به وسیله رجال حکومت برآورده می‌شد داشتند. شخصیت بزرگی مثل «محمد بن شهاب زهری» که خودش قبلاً شاگرد امام سجاده علیه السلام هم بود به آن چنان وضعی می‌افتد که آن نامه معروف امام سجاده علیه السلام به وی صادر می‌شود که در حقیقت نامه‌ای است برای تاریخ و نشان‌دهنده این است که او به وابستگی‌هایی دچار بوده است و امثال محمد بن شهاب زیاد بودند. مطلبی را مرحوم مجلسی رضوان الله تعالی علیه نقل می‌کند که امام سجاده علیه السلام فرمودند : (ما نمی‌دانیم با مردم چگونه رفتار کنیم اگر آن چه را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده‌ایم بازگو کنیم می‌خندند و اگر ساکت باشیم وظیفه را انجام نداده‌ایم).<sup>(1)</sup>

بعد ماجرائی را ذکر می‌کند که حضرت حدیثی را نقل کردند برای جمعی، کسی در بین آن جمع بود استهزاء کرد و قبول نکرد. این وضع دوران امام سجاده علیه السلام است در آن وقتی که ایشان می‌خواهد کار عظیم خود را شروع کند و این همان دوران است که امام صادق علیه السلام بعدها فرمودند : بعد از ماجرای عاشورا فقط سه نفر ماندند و سه نفر را اسم می‌آورد که :

ابو خالد الکابلی، یحیی بن ام طویل و جبیر بن مطعم اند.<sup>(2)</sup>

در بحار روایاتی هم هست که چهار نفر را ذکر می‌کند و در بعضی از روایات پنج نفر را، اینها با هم قابل جمعند.

حالا امام سجاده علیه السلام باید چه کار کند؟

1- بحار، ج 46، ص 142 و 143.

2- بحار، جلد 46؛ 144.

## مسئولیت امام سجاد (علیه السلام)

امام اگر بخواهد آن هدف را تعقیب کند سه مسئولیت بر دوش خود حس می‌کند :

اولا- باید معارف دین را به مردم زمان خودش تعلیم دهد.

ثانیا - مسئله امامت که یک مسئله مهجوری شده و کلا از ذهن‌ها دور شده و یا بد معنا شده، برای مردم تشریح و در ذهن‌های مردم بازسازی شود. چون بالاخره جامعه، امام داشت و آن عبدالملک بود. مردم او را امام می‌دانستند. امام سجاد علیه السلام باید برای مردم معنای امامت، جهت امامت، شرایط امامت و آن چیزهایی را که اگر نباشد، کسی نمی‌تواند امام باشد، تشریح کند.

ثانیا : بگوید من امامم، یعنی آن کسی که باید در آن جا قرار بگیرد منم. این سه کار را امام سجاد علیه السلام باید می‌کرد. بیشترین تلاش را امام بر روی کار اول گذاشته است. چون همان طوری که گفتیم زمینه، زمینه‌ای بود که نوبت به مساله «من امامم» نمی‌رسید.

باید این مردم درست می‌شدند، باید اخلاق مردم درست می‌شد، کلمات امام سجاد علیه السلام بیشتر بینش معارف است، امام معارف را در اساس دعا بیان می‌کند، چون همان طوری که گفتیم اختناق در آن دوران و نامساعد بودن وضع، اجازه نمی‌داد که امام سجاد علیه السلام با آن مردم بی‌پرده و صریح حرف بزند، نه فقط دستگاه‌ها نمی‌گذاشتند مردم هم نمی‌خواستند، اصلا آن جامعه یک جامعه نالایق و تباه شده و ضایع بود که باید بازسازی می‌شد.

34 و 35 سال، از سال 61 تا 95 زندگی امام سجاد علیه السلام این طور گذشته، البته هر چه می گذشت، وضع بهتر می شد لذا در ادامه همان حدیث «ارتدالناس بعدالحسین» امام صادق علیه السلام می فرماید :

بعدا مردم ملحق و زیاد شدند<sup>(1)</sup> و می بینیم که همین طور است و دوران امام باقر علیه السلام که می رسد وضع فرق کرده است.

این به خاطر زحمات 35 ساله امام سجاد علیه السلام است. در کلمات امام سجاد علیه السلام توجه به کادر سازی هم هست.

این زندگی امام سجاد علیه السلام است که در طول 35 سال آرام آرام آن محیط تاریک و ظلمانی و آن مردم غافل و بی خبر را از چنگ شهوات از یک طرف، و تسلط دستگاهها از طرف دیگر خلاص می کند و مجموعا یک عده و یک مجموعه مؤمن، علاقه مند و صالحی که بتوانند قاعده ای شوند برای کارهای آینده به وجود می آورد.

بر بیان مقام معظم رهبری مدظله باید افزود که مجموعه «صحیفه سجادیه» که در 19 باب جمع بندی و به صورت فهرست موضوعی ارائه شده، نشان دهنده یک تشکیلات سازمانی انسان ساز است که ظاهرش دعا و باطنش ساختن گروه های ویژه مقابله با ظلم و ستم است.

حتی عنوان اول دعاها نیز پوشش است، یعنی عناوین، بازگوکننده محتوانیست، محتوا سازنده است، و عنوان دعا و التجا و ... .

1- بحار، ج 46؛ 144.



## دعای ختم قرآن

و كان من دعائه ﷺ عند ختم القرآن :

1- اللهم انك اعنتني على ختم كتابك الذي انزلته نورا، وجعلته مهيمنا على كل كتاب انزلته، و فضله على كل حديث قصصه.

بار خدایا تو مرا بر ختم (خواندن از آغاز تا انجام) کتاب خودیاری نمودی (توفیق دادی) همان کتابی که آنرا نور و روشنائی فرستادی (که بوسیله آن گمراهی و رستگاری و حلال و حرام آشکار گردیده، اشاره بفرمایش خدای تعالی «س 4 ی 174»: **وانزلنا اليكم نورا مبينا** یعنی و بسوی شما نوری آشکار و تابان «قرآن» فرستادیم) و بر هر کتابیکه (به پیغمبران گذشته) نازل کردی گواه گردانیدی (تا بدرستی آن گواهی دهد، اشاره بقول خدای تعالی «س 5 ی 48» :

**وانزلنا اليك الكتاب بالحق مصدقا لما بين يديه من الكتاب و مهيمنا عليه** یعنی ما بر تو کتاب «قرآن شریف» را بحق و راستی فرستادیم که کتابهائی را که در برابر آنست تصدیق نموده و بر «راستی و درستی» آنها گواه است) و بر هر حدیث و سخنی که فرموده‌ای برتری داده‌ای (چون در آن اخبار امتهای گذشته و اخبار آینده و آنچه را که بندگان تا روز قیامت به آن نیازمندند به پاکیزه‌ترین لفظ در نیکوترین نظم و ترتیب بیان شده است، اشاره بقول خدای تعالی «س 39 ی 23»: **الله نزل احسن الحديث كتابا متشابها** یعنی خدا نیکوترین حدیث و سخن را فرستاد که آن کتابی است که «آیاتش در کمال فصاحت و اعجاز» شبیه و مانند یکدیگر است).

2- و فرقانا فرقت به بین حلالك و حرامك، و قرانا اعربت به عن شرائع احكامك، و كتابا فصلته لعبادك تفصيلا، ووحيا انزلته على نبيك محمد صلواتك عليه واهله - تنزيلا

2- و آنرا فرقان و جدا کننده (بین حق و باطل) گردانیده‌ای که بوسیله آن حلال و حرام خود را از هم جدا کرده‌ای، و قرآن و خواننده شده‌ای که به آن راههای احکامت را هویدا ساخته‌ای، و کتاب و نوشته شده‌ای که آنرا برای بندگانت تفصیل و شرح داده‌ای ( : بعضی در واجبات، محرمات، مستحبات، مکروهات و مباحات، و برخی در عقوبات، اخلاق، آداب و مواعظ، و پاره‌ای در اخبار گذشته و آینده و درباره بهشت و بهشتیان و دوزخ و دوزخیان و مانند آن) و وحیی که آنرا بر پیغمبرت محمد رحمتها و درودهای تو بر او و بر آل او باد فرستاده‌ای

3- و جعلته نورا نهتدی من ظلم الضلالة و الجهالة بتابعه، و شفاء لمن انصت بفهم التصديق الى استماعه، و میزان قسط لا يحيف عن الحق لسانه، و نور هدی لا يظفا عن الشاهدین برهانه، و علم نجاة لا يضل من ام قصدسته، و لا تنال ایدی الهلكات من تعلق بعروة عصمته

3- و آنرا نور روشنائی گردانیدی که ما بیپروی از آن از تاریکیهای گمراهی (شرک، کفر، شک و نفاق) و نادانی (معاصی و شبهات) راه می‌یابیم، و شفاء و بهبودی (بیماریها مانند نادانی بحق و نگر ویدن بخدا و رسول و دورویی) برای کسیکه فهمیدن آنرا از روی تصدیق و باور نمودن (نه از روی تکذیب و انکار) خواسته، و برای شنیدنش خاموش گشته، و ترازوی عدل که زبانه‌اش (آنچه میان شاهین ترازو است) از حق و درستی برنمیگردد، و نور هدایت و راهنمایی که حجت و دلیل آن از گواهان (برای خدا به توحید و یگانگی او و برای انبیاء بتصدیق آنها) خاموش نمیشود (زیرا قرآن بزرگترین برهان و دلیل ایشان است بر

آن) و نشانه نجات و رهائی (از بدبختیها) که هر کس قصد طریقه و روش آن کند گمراه نمیگردد، و به هر که خود را بدستاویز عصمت و نگهداری آن بیاویزد و مهالک و تباهیها (بدبختیها و گرفتاریهای دنیا و آخرت) دست نیابد.

4- اللهم فاذا افدتنا المعونة على تلاوته، و سهلت جواسى السنننا بحسن عبارته، فاجعلنا ممن يرعاه حق رعايته، و يدین لك باعتقاد التسليم لمحكم اياته، و يفزع الى الاقرار بمتشابهه، و موضحات بيناته .

4- بار خدایا چون ما را بر خواندن قرآن کمک عطا کردی، و سختی (فصیح نبودن) زبانهای ما را به نیکویی عبارت و بیان آن آسان گردانیدی، پس ما را از کسانی قرار ده که آنرا چنانکه شایسته حفظ و نگهداری آنست نگاه میدارند (به دستورهای آن عمل میکنند) و ترا اطاعت مینمایند به اعتقاد و باور داشتن تسلیم و گردن نهادن در برابر آیات محکمه آن (آیاتیکه معنی آن بی احتمال آشکاراست) و به اعتراف به متشابه (آیاتی که معنی آن آشکار نیست) و دلیلهای روشن آن پناه ببرند (ایمان میآورند).

5- اللهم انك انزلته على نبيك محمد - ﷺ مجملا، و الهتمه علم عجائبه مكملا، و ورتتنا علمه مفسرا، و فضلنا على من جهل علمه، و قويتنا عليه لترفعنا فوق من لم يطق حمله.

5- بار خدایا تو قرآن را بر پیغمبرت محمد - خدا بر او و آل او درود فرستد بطور اجمال (بی تفصیل و شرح) فرستادی و دانش بشگفتیها (رازها)ی آنرا بطور کامل به آنحضرت الهام نمودی، و علم و دانش به آنرا با تفسیر و توضیح بما (آل محمد ﷺ میراث دادی) (انتقال نمودی) و ما را بر کسی (همه امت) که بعلم آن نادان است برتری بخشیدی، و بر (فهم ظاهر و باطن و اطلاع به اسرار و عجائب و اصطلاح و عمل به مقتضای) آن توانائی دادی تا بر کسیکه طاقت زیر

بار رفتن آنرا نداشت (نمیتوانست معنی آنرا دریابد) شرافت و بزرگی دهی (سید جلیل علی ابن طاووس -رحمة الله فرموده :

شایسته است فرمایش امام عليه السلام: ورثت ناعلمه و فصلتنا و مانند آن بالفاظی که مناسب حال خواننده دعا است عوض شود، مرحوم سید علیخان در شرح صحیفه پس از نقل کلام سید فرمود: شایسته تر عوض کردن ضمیر است و بس، پس گفته میشود: وورثت اوصیاءه علمه مفسرا، و فضلتهم علی من جهل علمه، و قویتهم علیه لترفعهم فوق).

6- اللهم فکما جعلت قلوبنا له حمله، و عرفتنا برحمتک شرفه و فضله، فصل علی محمدن الخطیب به، و علی آله الخزان له، و اجعلنا ممن یعترف بانه من عندک حتی لا یعارضنا الشک فی تصدیقه، و لا یختلجنا الزیغ عن قصد طریقته.

6- بار خدایا، همچنانکه دلهای ما را نگاهدارندگان قرآن قرار دادی، و برحمت خود بزرگی و برتری آنرا بما شناساندی، پس بر محمد که به آن خطبه خواند و (مردم را) پند داد، و بر آل او گنجینه داران (نگهداران) آن درود فرست، و ما را از کسانی قرار ده که اعتراف دارند آن از جانب تو است تا در تصدیق و باور نمودن آن شک و دودلی بما روی نیاورد، و لغزشی ما را از راه راستش باز نداشته و جدا نسازد.

7- اللهم صل علی محمد و اله، و اجعلنا ممن یعتصم بحبله، و یا وی من المتشابهات الی حرز معقله، و یسکن فی ظل جناحه، و یهدی بضوء صباحه، و یقتدی بتبلیح اسفاره، و یتصیح بمصباحه، و لایلتبس الهدی فی غیره.

7- بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و ما را از کسانی قرار ده که بریسمان (یا عهدوپیمان) قرآن چنگ میزنند، و از چیزهایی که مانند یکدیگرند و بهم اشتباه میشوند (که حق در آنها از باطل شناخته نگردد) به پناهگاه محکم و

استوارش پناه میبرند، و در سایه‌بال (حمایت و نگهداری) آن آرام گیرند، و به روشنی بامدادش راه‌مینمایند، چنانکه بروشنی صبح چیزهای پوشیده به تاریکی شب آشکار میشود، همچنین از راهنمایی قرآن بحقائق پنهان شده در تاریکی جهل و نادانی دست مییابند) و به درخشیدن روشنائی آن اقتدا میکنند (از احکام و دستورهای آن پیروی مینمایند) و از چراغ آن چراغ میافروزند (بوسیله آن بحقائق و علوم پی میبرند) و هدایت و رستگاری را در غیر آن (بگمان اینکه حق و درست آنست) نمیطلبند (زیرا طلب هدایت در غیر قرآن کفر و گمراهی است، رسول خدا - ﷺ - فرموده: کسیکه هدایت را در غیر قرآن بطلبد خداوند او را گمراه گرداند).

8- اللهم و كما نصبت به محمدا علما للدلالة عليك، وانهجت باله سبل الرضا اليك، فصل على محمد و اله، واجعل القران وسيلة لنا الى اشرف منازل الكرامة، و سلمانخرج فيه الى محل السلامة، و سببا نجزي به النجاة في عرصة القيمة، و ذريعة تقدم بها على نعيم دار المقامة .

8- بار خدایا همچنانکه بوسیله قرآن (که بزرگترین معجزات است) محمد ﷺ را برای دلالت و راهنمایی بر (شناسائی و بی‌هتمائى) خویش نشانه بر پاداشتی، و به آل او (اوصیاء آنحضرت) راههای رضا و خوشنودی بسوی خود را آشکار ساختی، پس بر محمد و آل او درود فرست، و قرآن را برای مادستاویز رسیدن به گرامیترین منزلهای ارجمند قرار ده، و نردبانی که برای رسیدن بجایگاه سلامت و بی‌گزند (بهشت) بر آن بالا رویم، و سببی که به آن رهائی (از عذاب و کیفر) در عرصه و فراخی قیامت راپاداش یابیم، و وسیله‌ای که به آن بر نعمت فراوان سرای اقامت و ماندن (بهشت) در آئیم.

9- اللهم صل على محمد و اله، واحطط بالقران عنا ثقل الاوزار، وهب لنا حسن شمائل الابرار، واقف بنا اثارالذین قاموالک به اناء اللیل و اطراف النهار حتی تطهرنا من کل دنس بتطهيره، و تقفونا اثار الذین استضاؤا بنوره، ولم یلهم الامل عن العمل فیقطعهم بخدع غروره .

9- بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و بوسیله قرآن بارسنگین گناهان را از ما بیانداز، و خواهی نیکوی نیکوکار آن را بمابخش، و ما را پیرو نشانه‌ها (راهها)ی کسانی بگردان که در ساعات شب و بامداد و شام قرآن را برای تو پیاداشتند (در خواندن و عمل به آن کوشش مینمودند) تا بسبب پاک کردن (رفتار طبق اوامر و نواهی و سائر دستورهایی) آن ما را از هر چرکی (گناهان) پاک نمائی (بیامرزی) و پیروی نشانه‌های کسانی گردانی که بروشنائی (راهنمائی) قرآن روشنی (راه رستگاری) جستند، و آرزو (ی طول عمر و جمع مال و مانند آن) آنها را از کار (بندگی) باز نداشته که بفریبها (جور و واجورها)ی فرییش آنانرا فرا گرفته تباه (بدبخت)گرداند.

10- اللهم صل على محمد و اله، و اجعل القران لنا فی ظلم الليالی مونساً، و من نزغات الشيطان و خطرات الوسوس حارساً، و لاقدامنا عن ثقلها الی المعاصی حابساً، و لا لستننا عن الخوض فی الباطل من غیر ما افه مخرساً، و لجوارحنا عن اقتراف الاثام زاجراً، و لماطوت الغفلة عنامن تصفح الاعتبار ناشراً، حتی توصل الی قلوبنا فهم عجائبه، و زواجر امثاله التي ضعفت الجبال الرواسی علی صلابتها عن احتمالها .

10- بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و قرآن را برای ما در تاریکیهای شب (که در آن وحشت و ترس پیش آید) مونس و آشنا، و از تباهکاریهای شیطان (برانگیختن او انسانرا بر آنچه سزاوار نیست) و از درد

گذراندن اندیشه‌های بد حافظ و نگاهدارنده، و برای گامهای ما از بردنشان ما را بسوی گناهان، بازدارنده، و برای زبانها مان از فرو رفتن در باطل و نادرستی (دروغ، بیهوده و بیجاسخن گفتن) بی‌آنکه از مرض و بیماری باشد گنگ کننده، و برای انداممان از بجا آوردن گناهان منع کننده، و برای تامل و اندیشه در عبرت و پند گرفتن (از گرفتاران به اعمال و کردار خویش) که غفلت و فراموشی ما آنرا در هم پیچیده گشایند گردان تا فهم و دانستن شگفتیها (علوم و مواظ و حکم) و مثلها و داستانهای منع کننده (از گناهان) آنرا، که کوههای استوار با سختی آنها از زیر بار رفتن آن ناتوانند، بدلهای ما برسانی (اشاره بفرمایش خدای تعالی «س 59 ی 21»: **لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرايته خاشعا متصدعا من خشية الله و تلك الامثال نضربها للناس لعلهم يتفكرون** یعنی اگر این قرآن را بر کوهی میفرستادیم میدیدی که کوه «با بزرگی و سختی» از ترس خدا فروتن و شکافته و از هم ریخته میگشت، و این مثلها را برای مردم میزنیم امیدوار باش که ایشان تفکر و اندیشه نمایند «در این بیان توبیخ و سرزنش است بر سخت دلی انسان و فروتنی نکردن او هنگام خواندن قرآن و اندیشه نکردنش برای آنچه در آنست»

11- اللهم صل علی محمد و اله، و ادم بالقران صلاح ظاهرنا، و احجب به خطرات الوسوس عن صحة ضمائرنا، و اغسل به درن قلوبنا و علائق اوزارنا، و اجمع به منتشر امورنا، و اروبه فی موقف العرض علیک ظما هو اجرنا، و اکسنا به حلل الامان یوم الفزع الاکبر فی نشورنا .

11- بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و بوسیله قرآن خیر و نیکی و آراستگی برون ما را ثابت و پابرجا گردان، و در دل گذراندن اندیشه‌های بد را از سلامتی درونهای ما بازدار، و چرکی دلها مان (غفلت، نادانی، سختی و مانند

آن‌ها) و علاقه‌ها و وابستگی‌گناهانمان را بشوی (از میان ببر) و کارهای پراکنده شده ما رافراهم آور، و در جای صف بستن و بیک رشته درآمدن درپیشگاهت (روز رستاخیز) تشنگی ما را در جاهای بسیاری گرم سیراب‌نما، و در روز ترس بزرگ (روز قیامت) هنگام زنده شدنمان ما را بجامه‌های امان و زنهار (از آتش دوزخ) بیوشان .

12- اللهم صل على محمد و اله، واجبر بالقران خلتنا من عدم الاملاق، وسق الينابه رغد العيش و خصب سعة الارزاق، و جنبنا به الضرائب المذمومة و مدانى الاخلاق، واعصمنا به من هوة الكفرو دواعى النفاق حتى يكون لنا فى القيمة الى رضوانك و جنانك قائدا، و لنا فى الدنيا عن سخطك و تعدى حدودك ذائدا، و لما عندك بتحليل حلاله و تحريم حرامه شاهدا .

12- بار خدايا بر محمد و آل او درود فرست، و بوسيله قرآن فقر و بى‌چيز ما را به نداشتن احتياج و نیازمندی اصلاح فرما، و گشایش‌زندگانی و بسیاری فراخی روزیها را بسوی ما روان گردان، و ما را از خواهی نکوهیده و اخلاق پست دور نما، و از دره گود کفر و چیزهائی که نفاق و دورویی را پیش‌آورد نگاهدار، تا در روز رستاخیز قرآن ما را بسوی خوشنودی و بهشت تو کشاننده، و دردنيا از خشم (دوری رحمت) تو و تجاوز و گذشتن از احکام تو بازدارنده، و برای آنچه در حکم تو است بحلال دانستن حلال آن و حرام شمرده حرام آن گواهی دهنده باشد.

13- اللهم صل على محمد و اله، و هون بالقران عندالموت على انفسنا كرب السياق، و جهد الانين، و ترادف الحشارج اذا بلغت النفوس التراقى، و قيل من راق؟ و تجلى ملك الموت لقبضها من حجب الغيوب، و رماها عن قوس المنايا



باسهم وحشة الفراق، و داف لها من ذعاف الموت كاسا مسمومة المذاق، و دنا منا الى الاخرة رحيل و انطلاق، و صارت الاعمال قلائد في الاعناق، و كانت القبور هي الماوی الى ميقات يوم التلاق .

13- بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و بوسیله قرآن هنگام (رسیدن) مگر اندوه جان کندن و سختی ناله کردن و پی در پی بودن ناله‌های وقت جان کندن (یا پی در پی بودن غرغره‌ها و بشمار افتادن نفس‌های در وقت جان سپردن) را بر ما آسان فرما آنگاه که جانها به چنبرهای گردن رسد (گفته‌اند: از لطف و توفیق خداوند متعال است بینندگان که فرشته مرگ را در گرفتن جانها امر فرموده از انگشتهای پا شروع نماید آنگاه تدریجا و کم کم به بالا آید تا به سینه و گلو رسد برای اینکه بنده در این مدت بتواند از روی دل بخدا رو آورد و وصیت و توبه نماید پیش از آنکه عالم دیگر را بچشم ببیند و روحش از بدن بیرون شود که از این راه امید به نیکوئی پایان کار او می‌باشد) و گفته شود کیست افسونگر؟ (یاران و خویشان محتضرو مرگ رسیده گویند :

کیست دعا خواند که این بیمار بهبودی یابد؟ یا کیست که بتواند این انسانرا که نزدیک مردن است بافسون بهبودی دهد؟ کسی نیست و نمیتواند! یا برخی از فرشتگان گویند: کدام یک از شما فرشتگان روح این محتضر را بالا می‌برید، فرشتگان رحمت یا فرشتگان عذاب؟ این جمله از دعا اقتباس از قول خدایتعالی است «س 75 ی 26»: **كلا اذا بلغت التراقي «ی 27» وقيل من راق** یعنی چنین نیست «که دنیا خواهان دل بر دنیا توانند نهاد و از آخرت غفلت نمایند» چون جانشان به چنبر گردن رسد و گفته شود: کیست افسونگر «به دعا یا طیب و بهبودی دهنده به دواء» و فرشته مرگ برای گرفتن آن جانها از پرده‌های پنهانها (ی از عقل و علم بشر) آشکار گردد، و آنها را به تیرهای ترس فراق و جدائی (از

دنیا) از کمان مرگها بزند، و برای آن جانها جامی راکه زهر آلود است چشیدن از آن از زهر مرگ آمیخته سازد، و کوچ کردن و روان شدن ما (از دنیا) بسوی آخرت نزدیک شود، و اعمال و کردارها (مانند) گردنبندهایی در گردنها گردد (اشاره بقول خدایتعالی «س 17 ی 13»: **وکل انسان الزمنه طائره فی عنقه** یعنی و عمل هر انسانی را «هر که باشد» در گردن او واجب و لازم گردانیدیم «عملش با او است و مانند گردن بند هرگز از او جدا نمیشود») و تا وعده گاه روز بهم رسیدن (روز قیامت که جانها بابدنهای، یا اهل آسمان با اهل زمین، یا ستمگر با ستمکشیده یا غیر آنها که خدا میداند بهم رسند) گورها آرامگاه باشد.

14- اللهم صل علی محمد و اله، و بارک لنا فی حلول دارالبلی، و طول المقامة بین اطباق الثری، و اجعل القبور بعد فراق الدنیا خیر منازلنا، و افسح لنا برحمتک فی ضیق ملاحدنا، و لا تفضحنا فی حاضری القیمة بموبقات اثمنا .

14- بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و فرود آمدن به خانه کهنه (از هم ریخته: قبر) و بسیار ماندن در میان طبقه های خاک رابرای ما مبارک و نیکوساز، و قبرها را پس از مفارقت و جدائی از دنیا برای ما (تا رسیدن بهشت) بهترین منزلها قرار ده (رسول خدا ﷺ فرموده: قبر نخست منزل از منزلهای آخرت است اگر کسی از آن نجات و رهائی یافت پس از آن آسانتر از آنست، و اگر نجات نیافت پس از آن سختتر از آنست) و تنگی لحدهامان (شکافتگیهای قبر) را بوسیله رحمت و مهربانیت گشاده گردان، و ما را در میان گروه بسیاری که در قیامت حاضر میشوند به گناههای تباه سازنده مان رسوا مکن .

15- و ارحم بالقران فی موقف العرض علیک ذل مقامنا، و ثبت به عند اضطراب جسر جهنم یوم المجاز علیها زلل اقدامنا، و نور به قبل البعث سدف قبورنا، و نجنا به من کل کرب یوم القیمة و شدائد احوال یوم الطامة .

15- و بوسیله قرآن در جای صف بستن و به یک رشته درآمدن در برابر تو بر خواری مقام و مرتبه ما رحم فرما، و هنگام لرزیدن پل دوزخ در روز گذشتن از آن لغزش گامهای ما را ثابت و پایرجا بدار (اخبار بسیار از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده: روز قیامت پلی بر روی دوزخ کشیده میشود که اول آن موقف و جای ایستادن برای حساب و واری است و آخر آن بر در بهشت است، هر که خدا را اطاعت کرده از آن میگذرد و به بهشت میرود و هر که او را معصیت نموده از دو سمت آن به آتش می افتد، و در وصف آن رسیده: که از موباریکتر و از شمشیر برنده تر است، و مؤمن مانند برق تندرو از آن میگذرد، و در بعض اخبار رسیده:

صراط و پل دوزخ می لرزد و اهلش را می لرزاند بطوریکه مفاصل و پیوندهای اندام ایشان بهم زده میشود، و مردم مانند مورچه های ریز در آتش میافتند، و جز کسی را که خدا رحم میکند از آن رهائی نمیابند) و پیش از برانگیختن (زنده شدن در قیامت) تاریکی قبرهای ما را روشن فرما، و ما را روز رستاخیز از هر اندوهی و از ترسهای سخت روز قیامت (که مصیبت و سختی آن بالاترین مصائب و سختیها است) نجات ده.

16- و بیض و جوهنا یوم تسود وجوه الظلمة فی یوم الحسرة و الندامة، و اجعل لنا فی صدور المؤمنین ودا، ولا تجعل الحیوة علینا نکدا .

16- و روهای ما را سفید (شادمانمان) گردان روزیکه روهای ستمگران سیاه میشود (افسرده میگردند) در روز افسوس و پشیمانی گمراهان، (اشاره بقول خدای تعالی «س 19 ی 39»: **وانذرهم یوم الحسرة** یعنی ایشانرا از روز پشیمانی «روز قیامت» بترسان) و برای ما در دلهای اهل ایمان محبت و دوستی قرار ده (اشاره بقول خدای تعالی «س 19 ی 96»:

ان الذين امنوا و عملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن ودا يعني همانا آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند بزودی خداوند بخشاینده برای ایشان «در دل‌های مؤمنین» محبت و دوستی قرار میدهد «چنانکه در دل‌های دشمنانشان رعب و ترس میافکند» و زندگی را بر ما سخت و دشوار مگردان .

17- اللهم صل على محمد عبدك و رسولك كما بلغ رسالتك، وصدع بامرک، و نصح لعبادک .

17- بار خدایا بر محمد ﷺ بنده و فرستاده خود درود فرست، همچنانکه پیام ترا رسانید، و فرمانت را بصدای بلند و آشکارا بیان کرد (اشاره بقول خدای تعالی «س 15 ی 94»: فاصدع بما تؤمر و اعرض عن المشركين یعنی پس بصدای بلند و آشکارا آنچه را که به آن ماموری برسان و از کفار رو بگردان) و بندگانت را پند داد (که براه حق درآیند) .

18- اللهم اجعل نبينا - صلواتك عليه و على اله يوم القيمة اقرب النبيين منك مجلسا، و امکنهم منك شفاعته، و اجلهم عندك قدرا، و او جههم عندك جاها 18- بار خدایا پیغمبر ما را - دروهای تو بر او و آل او باد روز رستاخیز از جهت مرتبه و مقام نزدیکترین پیغمبران بخود، و از جهت شفاعت و میانجیگری (از گناهکاران امت) برترین ایشان، و از جهت قدر و منزلت بزرگترین آنها، و از جهت جاه و جلال آبرو مندترین آنان نزد خود قرار ده .

19- اللهم صل على محمد و آل محمد، و شرف بنيانه، و عظم برهانه، و ثقل ميزانه، و تقبل شفاعته، و قرب و سيلته، و بيض وجهه، و اتم نوره، و ارفع درجته .

19- بار خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست، و بنا و ساختمان او را بلند کن (دین مقدسش را بر همه ادیان برتری ده) و دلیل او (قرآن کریم) را بزرگ گردان (بر همه آشکارساز) و ترازوی (حسنات) او را سنگین نما، و شفاعتش را

(درباره گنهکاران) بپذیر، و منزلتش را (نزد خود) نزدیک، و رو سفیدش (شادمانش) فرما و نورش را کامل (دینش را در همه جای جهان منتشر) ساز، و درجه و مرتبه‌اش را بالا بر .

20- و احینا علی سنته، و توفنا علی ملتہ وخذ بنا منہاجہ، واسلک بنا سبیلہ، و اجعلنا من اهل طاعتہ، و احشرنا فی زمرتہ، و اوردنا حوضہ، واسقنا بکاسہ .

20- و ما را بر طریقہ و روش او زنده بدار، و بر دین او بمیران، و در راه آشکارش سیرده، و براه و طریقہ‌اش ببر، و از فرمانبران او قرار ده، و در گروه او گردآور، و به حوض او (نہری کہ خدای تعالی در بہشت بہ آنحضرت عطا فرمودہ و برگزیدگان امت روز قیامت در آن وارد میشوند) وارد ساز، و از جام آن حوض سیراب گردان

21- و صل اللهم علی محمد و الہ، صلوة تبلغہ بها افضل ما یامل من خیرک و فضلک و کرامتک، انک ذورحمۃ واسعۃ، و فضل کریم .

21- و درود فرست - بارخدایا بر محمد و آل او درودی کہ بوسیله آن او را بہ بہترین نیکی و بخشش و بزرگواریت کہ امیدوار است برسانی، زیرا تو دارای رحمت گشادہ و بخشش بزرگی (کہ فنا و نیستی و گم شدن در آن راه ندارد) .

22- اللهم اجزه بما بلغ من رسالاتک، وادی من ایاتک، و نصح لعبادک، و جاهد فی سبیلک، افضل ما جزیت احدامن ملائکتک المقربین، و انبیائک المرسلین المصطفین، و السلام علیہ و علی الہ الطیبین الطاہرین و رحمۃ اللہ و برکاتہ .

22- بار خدایا او را در برابر اینکه پیغامهای ترا رسانید، و آیات (قرآن) مجید، یا نشانه‌های پروردگاری و یگانگی) ترا اداء نمود (مردم را به آن راهنمایی کرد) و بندگانت را پند و اندرز داد، و در راه تو (بدست و زبان) کوشش

و کارزار کرد پاداش ده، به بهترین پاداشی که به یکی از فرشتگانی که از خواص و نزدیکان درگاه توهستند، و پیغمبران فرستاده شده برگزیده خود داده‌ای، و درود و مهربانی و نیکیهای بسیار خدا بر او و بر آل او که (از چرکی جهل و نادانی) پاکیزه و (بعلم و ایمان آراسته و از پلیدی میلاد و آلودگی معاصی و فساد) پاک‌اند. والسلام)

## فهرست مطالب

2	معرفی صحیفه سجادیه
9	شرح‌های صحیفه
10	زندگی امام سجاد (علیه السلام)
14	موضعگیری امام سجاد (علیه السلام) در دوران این حکومت‌ها
15	ترسیم کلی از مبارزه ائمه (علیهم السلام)
17	مشکلات موجود در آغاز دوره اول
17	1- جو رعب و وحشت :
19	2- انحطاط فکری :
20	3- فساد اخلاقی :
22	4- فساد سیاسی
23	مسئولیت امام سجاد (علیه السلام)
25	دعای ختم قرآن
39	فهرست مطالب